

۲۰۱۰/۱۱/۱۰

کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت هر دم شهید افغان

هموطنان گرامی !

نهمین سال است که افغانستان تحت اشغال عساکر قوای ناتو برهبری ایالات متحده امریکا می باشد. امریکا و متحدین اروپائی وی در اوایل اشغال افغانستان گمان داشتند که یک کشوری را که تازه از مصیبت تهاجم نظامی قشون سرخ رهائی یافته، بدون درد سر تحت سیطره خود قرار خواهند داد. این گمان آنها به دلایل مختلف خیال سرابی بیش نبود. سران نظامی و سیاسی آنها به امید دستیابی به موفقیت در آینده، از همان آغاز اهداف حمله بر افغانستان را روز بروز بنوع دیگر توجیه نمودند. گاهی از انتقال و تطبیق ارزش های دیموکراسی حرف می زدند، زمانی هم از حقوق بشر و هم دفاع و احیاء حقوق زن راعنوان میکردند و لحظاتی مبارزه علیه دهشت افگنی را هدف قرار میدادند و اوقاتی از تسریع ساختارهای اجتماعی و سیاسی برای ملت سازی بحث میکردند.

در نهایت امر بعد از نه سال جنگ در افغانستان مشاهده میگردد که قوای ناتو دو صد پنجاه هزار عسکر تا دندان مسلح را در کشور جایگزین نموده است تا به امیال نظامی، استراتژیک و تأمین منافع اقتصادی خود نایل آید. زندان بگرام، پنجشیر، کندهار و پلچرخي پر از هموطنانی است که با مقاومت مسلحانه و یا مبارزه روشنگرانه فکری و سیاسی در برابر تجاوز اقدام نموده اند. زمینه رشد مقاومت را عملکرد انزجار آمیز اشغالگران سرعت سرسام آور بخشیده است. ملت خوب میداند و مصمم است که دیگر به هیچصورت حاضر نیست تا با قوای ناتو همکاری نماید. بخصوص رشد طبقه جوان جدید در کشور که با افزار مدرن تبلیغات آشنائی داشته، زبان های خارجی را بلد است و تاکتیک های سیاسی و نظامی قوای ناتو را در سایر ممالک از نظر می گذراند، بیش ازین حاضر نیست تا با قوای ناتو از در تسامح پیش آمد کند، زیرا اشغال کنونی کشور نه منفعت شخصی و نه منفعت ملی وی را تأمین می کند. رشد فساد در همه سطوح ادارات دولتی، در سطح مراکز تبلیغات جمعی، در معاملات روزمره، در نفس خود متضمن یک بحران اخلاقی گردیده است.

مفاهیم همچو حلال و حرام که از مفاهیمی جوهری جامعه افغانی میباشد در سطح ادارات دولتی، تجار وابسته و سازمان های کمک های بشری اصلاً از قاموس حیات روزمره حذف گردیده است. قناعت که یکی از اوصاف خجسته افغانها محسوب میگردد، اکنون در بخش سران سیاسی و الگو های فرمایشی و همراکبان قوای ناتو به یک صفت مذموم تبدیل شده است.

درچنین حالتی که به اصطلاح عوام کارد به استخوان رسیده است، حلقات روشنفکر و سیاسی افغان در اروپا، امریکا و کانادا بیشتر به دام یک نهلیزم پوچ گیر افتاده اند و بدلیل عدم درک درست از تغییرات ساختار اجتماعی در کشور از یک سو، و نادیده گرفتن یک مقاومت متزاید سرتاسری علیه سلطه اجنبیان درکشور به بحران فکری مبتلا گشته اند. علایم واضح این بحران را در موضعگیری داغ و آتشین آنها نسبت به وقایع روزمره سیاسی کشور مشاهده می کنیم. اکثر این روشنفکران هیچگونه توانمندی به جریان انداختن پیام های ملی مشترک را ندارند. جریان روشنفکری افغان آنقدر مبتذل و نا کار آمد است که حتی در مسایل عمده منافع ملی وجوه مشترک و فعالیت مشترک را منحیث خطوط اصلی به پیش کشیدن داعیه ملی ملت افغان به کار گرفته نمیتواند و نیروی مولده فکری برای همسو سازی تحرکات اجتماعی و سیاسی را دارا نمی باشد. حتی در بعضی مواقع بصراحت دیده شده که روشنفکر افغان هویت افغانی را به هویت ایلگری و قومی که مبتنی بر تعاریف شرق شناسان پرعقد غریبی ساخته شده، و کوچکترین محل در پهنای فکری فلسفه عمران جدید (علوم فرهنگ شناسی) و جهان پهنگری (گلوبالیزیشن) ندارد، عوض می کند.

پیوند و ارتباط طبقه عوام کشور نسبت به روشنفکر افغان در اکناف و اطراف وطن مانند ارتباط چته های نیمه جان و کل مرغان فرصت طلب است. طبقه عوام حلقات روشنفکر افغان را گروه معامله گر سیاسی در پشت پرده میدانند. بیگانه نگر و دست پروده بیگانه می انگارد.

این حلقات روشنفکر افغان یا مارکسیست های تطور یافته نیولیبرال میباشند مانند داکتر سپنتا، داکتر اتمر و یا لیبرال های مانچستر منش اند مانند داکتر جلیل شمس، داکتر امین فرهنگ و غیره.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

اینگونه مدل‌های وارداتی و یا تربیه یافته دست بیگانگان در کلبه ویران ملت صرف با شعار و همپیمانی با قوای ناتو و نصب به مناصب سیاسی مهم، دوران دیموکراسی نوین خون آشام تکساس نسب شده می‌تواند، که در بین ملت جای پائی ندارند. دوستی، محبت و مردمداری تقلبی آنان در گرو مهرورزی و دایه گری بلک و اتر می‌باشد.

قیل و قال همین حلقات روشنفکر دیموکرات مشرب را در سال اول و دوم اشغال کنونی از رادیو بی بی سی شنیدیم و از پرده تلویزون صدای امریکا مشاهده کردیم. در صدای آلمان و فرانسه گفتار های آنها را تعقیب کردیم. گروه دیگری از این ردیف کسانی اند که در پی اصلاح پرسونل رژیم فعالیت دارند. اشغال را استقلال، چپاول منابع طبیعی را بازار آزاد، جیره خواران مؤسسات تبلیغات جمعی را نمایندگان آزادی مطبوعات، تاجران شرکت های مخابراتی خون خوار را شخصیت های غمخوار ملت، سرمایه گذاران بانک های مافیائی را، میتکرین سرمایه گذاری خصوصی، شهرک سازان بی فرهنگ را، ماهرین مهندسی جدید، زنان حلقوم پاره مانویست را، مبارزان حقوق زن و بلاخره سرمایه اندوزان و مزدوران اشغال کنونی را بنام سابقه داران رهبری جهادی معرفی می کنند.

روشنفکر افغان که محصور در دنیای ذهنی و مادی دیموکراسی غرب حیات بسر می برد و از مزایای جوهری آن برای استمرار حیات شخصی و اجتماعی و نردبان شهرت استفاده می کند و دریافته های پژوهشی خویش را بهترین راهگشاه معضله جامعه افغانی می پندارد، در همان لحظاتی که جهت تحقق ارمان های پژوهشی خود به برنامه ریزی آغاز می کند، پیش شرط آن را پشتیبانی مردمی نمیداند، و در پی آنست تا بیگانگان بطور مادی و معنوی زمینه را برای آنها آماده سازد. قسمت عمده این گروه از طریق مؤسسات علمی، تبلیغاتی و یا سیاسی قوای ناتو به خدمت استخدام میگردند. به همین دلیل میزان درآمد آنها از حالت عادی سیرصعودی می یابد. روشنفکر افغان چه در دوران جهاد علیه قشون سرخ و چه در دوران اشغال کنونی خود آگاه و ناخود آگاه توجیه گر متجاوزین و یا حد اقل نیرو تضعیف کننده مبارزه از ادیخوانه ملت می باشند.

روشنفکر افغان عامل بزرگ درز افگنی و چند پارچگی تحرکات سیاسی ملی می باشند. روند پولیرالیزم سیاسی و دینی که از یافته های دوران دنیا جدید با همه پیش زمینه های رشد فکری و اقتصادی دنیای جدید که مرحون تجارب وسیع چند صد ساله اجتماعی و فکری آنها می باشد، روشنفکر افغان را منفعل ساخته، ذایقه جدید در کامش ایجاد کرده است که برای همچو میوه های شیرین کوچکترین فضای رشد را آماده نساخته اند. و اصلاً نخواستند و یا نمی دانند که برای ذایقه افغانی میوه ای دیگری و نهال دیگری در کار است. به میزان عدم امکان ایجاد مدینه فاضله آنها، انزجار، نهلیرم و فلسفه نیچه منش آنها بیشتر شعله ور می گردد و ملت را فاقد صلاحیت میداند و در گفتار های شبانه روزی ملت را بیسواد و بی دانش تعریف نموده خود را منجی و پیام آور دیموکراسی، حقوق بشر و آزادی می یابد. همه اثرات اشغال و چپاول را زیر عنوان دهشت افگنی از جانب افراتیون به یک قلم ماهرانه توجیه می کند و خود با دیدن منظره ای، نوشتن شعری، نواختن آهنگی، چشیدن خوراک، گفتن ضرب المثلی به جزیره خیالی صلح توصل می جوید، در حالیکه غریو جنگ را موجودیت دوصد و پنجاه هزار عسکر خارجی در وطن واقعیت را به گوش جهانیان می رساند. روشنفکر افغان توان ارائه ارقام کشته شدگان ملکی جنگ را ندارد. ظلم، استبداد، فساد اجتماعی و جنسی، بی مایگی فرهنگی در پرده های تلویزون، این حلقات روشنفکر را خیرداری و رنج نمیدهد. رنج وی یا بررسی دوره دیموکراسی دهه شصت است و یا تحلیل و بررسی خط دیورند و یا دوره استبدادی هاشم خان الی داود خان.

منابع خبری اش بی بی سی و صدای امریکا، پژوهش های فکری وی از کتب شرقشناسان پر عقده اروپا و امریکا. در چنین حالت که ملت توقع میبرد تا اهل خبره افغان برای رهائی از مصایب اشغال وی را یاری کند، ملت هر دم، شهید میگردد.

در دوران اشغال شوروی روشنفکران افغان که در اروپا و امریکا بسر می بردند، خود را مجزا از مقاومت، مقاومت می پنداشتند و عملاً خود آگاه و ناخود آگاه به بهانه های مختلف در تضعیف مقاومت سهم داشتند. و درحالت اشغال کنونی کشور سراسیمگی یکی اوصاف ویژه آن قشر را تشکیل می دهد.

تجارب فردی وی در فضای لیبرالیزم باعث مفتون شدن اش به ساختار های اجتماعی و سیاسی است که فضای فرهنگی و اقتصادی وطن به آنها هماهنگی ندارد.

مقاومت کنونی در برابر قوای ناتو در کشور باز هم به سراسیمگی روشنفکران افغان در ممالک غربی افزوده است. در تاریخ معاصر این بار سوم است که روشنفکر افغان از موقف گیری روشن و ابتکار تولید شعارهای مبتنی بر خواسته های برحق مردم است شانه خالی می کند. انتقادات روشنفکر افغان نقد های توجیه گرایانه برای منافع ذاتی اش می باشد.

برای بررسی نقاط ضعف و توجیه گرایانه موقف روشنفکر افغان کافی است که موضعگیری آنها را نسبت به اشغال در چند سوالی بگنجانیم.

۱- آیا موجودیت ۲۵۰ هزار عسکر ناتو بر علاوه یکصد هزار عسکر اجیر خارجی از یکسو و عدم وجود برهان در قسمت سهم گیری یکی از افراد ملت در واقعه وحشتناک نهم سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی دیگر بوضاحت خاطر نشان نمی سازد که به کشور افغانستان تجاوز صورت گرفته است؟ و اکنون بیشتر از نه سال است که افغانستان از جانب قوای ناتو اشغال گردیده است؟

۲- آیا در برابر این اشغال یک مقاومت متزاید و روز افزون ملی وجود دارد؟

۳- آیا قوای ناتو بسرکردگی امریکا که مدعی تعمیم دیموکراسی، امنیت، صلح، رفاه عامه، مبارزه علیه دهشت افگنی و مبارزه علیه مواد مخدره بودند و بر حریم افغانها یورش بردند، در عملکرد های نه سال گذشته خود نسبت به ادعای های صادق بودند؟

۴- آیا دو دور انتخابات در افغانستان که از جانب ممالک اشغالگر به معنی استحکام دولت و موفقیت دیموکراسی در سطح ذهنیت عامه تبلیغ گردید است، یک مضحکه بیش نبود؟

۵- آیا روشنفکر افغان با احساس رسالت روشنگری آماده همکاری سازنده با مقاومت متزاید ملی است و یا مثل گذشته رسالت خود در درز افگنی اجتماعی و سیاسی می بیند؟

۶- آیا روشنفکر افغان جامعه خود را یک جامعه دین مدار تلقی می کند و یا اینکه در پی ساختن یک مدینه فاضله رویائی است که هیچ نوع همسوئی با تمنیات و آرزومندی مردم ندارد؟

۷- آیا روشنفکر افغان رسالت تقویه زمینه ها و امکانات فکری و سیاسی صلح را در کشور عهده دار میگردد؟

کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان منحیث یک حرکت صلح جویانه و با دید واقعگرا و ملی به مسایل سیاسی کشور برای یک آغاز گفتمان جدید در سطح روشنفکری مطالب فوق را طرح نموده و نسبت به حلقات روشنفکر افغان به نکاتی اشاره میکند که در ذهنیت عامه افغانی از بدو حملات قوای ناتو بر کشور مطرح است. البته کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان با انتقادات فوق الذکر به هیچصورت متیقن نیست که همه روشنفکران، وابسته زور و زر اند و رسالت انسانی و ایمانی خود را در قبال ملت ایفا نمیکنند، لیکن یکبار ضرورت آن میرفت تا سخن عریان (سپینه خبره) گفته شود.

و امید وار است که به سوالات مطروحه پاسخ ها تحلیلی بوده و تجلیات فکری در پرتو رسالت روشنفکری نمایان گردد. تا باشد کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان در مسیر تحلیل های خردمندانه روشنفکران و افغانان متعهد در اصلاح نظریات روشنگرایانه همدیگر را یاری نمایند. با احترام .

کمیسیون صلح و آزادی برای افغانستان

د پانو شميره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ